

# تضادهای درونی

نادر ابراهیمی

۵۷۱ - ...  
۵۷۲ - ...  
۵۷۳ - ...  
۵۷۴ - ...  
۵۷۵ - ...  
۵۷۶ - ...  
۵۷۷ - ...  
۵۷۸ - ...  
۵۷۹ - ...  
۵۸۰ - ...

۷ - ...  
۲۳ - ...  
۳۹ - ...  
۵۵ - ...  
۶۱ - ...  
۶۷ - ...  
۷۳ - ...  
۷۹ - ...  
۸۵ - ...  
۹۱ - ...



هیچ کس صدای  
«شیپور شامگاه»  
رانمی شنود

- |     |                                       |
|-----|---------------------------------------|
| ۷   | هیچ کس صدای «شیپور شامگاه» رانمی شنود |
| ۲۳  | قصه‌یی به نام وسایل ارتباط جمعی       |
| ۳۹  | مردی در غربت                          |
| ۵۵  | دعوت به شراب کهنه                     |
| ۷۳  | در امتداد ارزش‌ها                     |
| ۸۵  | روزی که ایمان متولد می‌شد             |
| ۱۰۱ | تیغی در گلو                           |
| ۱۱۵ | پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار         |

### یا حق

برای تمام دوستان آذری و گیلانی‌ام که با هم در  
زیریک سقف زندگی کرده‌ایم؛ در زیر سقف نیلی  
این شامگاه.

از قلب گرم دریا آمده‌ایم؛ و نظام، با تمام خشونتش آرامش است. و نفسی  
بلند است در زیر آفتابی سرد.

هنوز یاد طغیان‌های آب و نعره‌های باد با ماست که جامه‌ی سربازی به  
تن می‌کنیم— و من این جامه را از کودکی دوست می‌داشتم.

ما تحصیل کرده‌های سال‌های بلوا هستیم، سال‌های تب، سال‌هایی  
که بودیم، که رؤیت‌پذیر و زنده و بی‌تاب بودیم؛ سال‌های چشمه.

و نظام، همچون مُسکنی ست کوچک. و چه عرقی! خیال می‌کردیم که  
در طشتی از آب نیم‌گرم فرورفته‌ایم. چه عرقی!

ما هزار و دویست و پنجاه نفر از دانشگاه درآمدیم— از دریا به ساحل